



پایه‌های آوایی

آموزه دوم:

به شکل زیر نگاه کنید و نظمی را که در صدای حرکت قطار و پی هم آمدن واگن‌ها وجود دارد، به یاد بیاورید.



هنگامی که صدای پیوسته و یکنواخت حرکت قطار در ذهن مرور می‌شود، نظمی را در رفتار و صدای آن، درک می‌کنیم. با کمی درنگ و تأمل در پدیده‌ها و عناصر طبیعی، گونه‌ای نظم و سامان در رفتار آنها درک می‌شود؛ مثلاً پی هم آمدن شب و روز، گردش فصل‌ها، حرکت آهنگین عقربه‌های ساعت، حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه نخست، موزون و موسیقایی است و نوعی تداوم و تکرار منظم را به چشم و گوش شنونده، می‌رساند که معمولاً، گوشنواز و دلنشین اند.

کلام منظوم یا شعر هم که آهنگین و موسیقایی است، پایه‌ها و پاره‌های آوایی موزون دارد؛ هماهنگی این پایه‌ها در شعر، به گونه‌ای است که انسان، با شنیدن یا خواندن آنها احساس لذت می‌کند. به هنگام رویارویی با شعر، باید بکوشیم خود را در فضای آهنگین آن قرار دهیم. در خواندن نیز با همان نظم موسیقایی، خوانش آن را پیش ببریم.

بیت‌های زیر را می‌خوانیم:

ای ساربان، آهسته ران، کارام جانم می‌رود / وان دل که با خود داشتم، با دلستانم می‌رود

من مانده ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او / گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می‌رود

محمل بدار ای ساروان، تند می‌کن با کاروان / کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می‌رود (سعدی)

ساربان: شتردار / دلستان: دلیر / مهجور: دور / رنجور: بیمار / محمل: کجاوه / ساروان: شتربان / کاروان: گروه مسافران / روان: در حال حرکت / روان: جان /

اکنون همین شعر را بازخوانی می‌کنیم و به آهنگی که از خوانش آن احساس می‌شود، گوش می‌سپاریم:

ای ساربان	آهسته ران	کارام جان	نم می‌رود
وان دل که با	خداش تم	با دل س تا	نم می‌رود

همان گونه که دیده و شنیده می‌شود، با خوانش درست شعر، به درنگ منظم و یکنواختی که بعد از هر دسته از هجاها وجود دارد، پی می‌بریم. پایه‌ها، به گونه‌ای منظم کنار هم چیده شده‌اند؛ آنها مانند آجرهایی هستند که در ساخت بنای شعر، به کار می‌روند. وزن شعر درحقیقت حاصل چینش منظم این پایه‌های آوایی یا ارکان عروضی است.

اکنون به نمونه‌های زیر و چگونگی شکل‌گیری پایه‌های آوایی و نظم آنها، توجه کنید:

۱- هر که چیزی دوست دارد، جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی، سر ز خلوت بر نیارد (سعدی)



هَر كِ چي زي	دوست دا رد	جانِ دلِ بر	وي گُ ما رد
هَر كِ مَح را	بَش تْ باشي	سَر ز خَل وَت	بَرَن يا رد

۲- ز كوي يار مي آيد، نسيم باد نوروزي / از اين باد ار مدد خواهي، چراغ دل بر افروزي (حافظ)

ز كوي يا	رمي آيد	نسي م با	د نُو رو زي
ا زين با در	م دد خاهي	چ را غِ دل	ب رَف رو زي

۳- خدايا تو داني كه بر ما چه آمد / خدايا تو داني كه ما را چه مي شد؟ (مولوي)

خ دا يا	ت دا ني	ك بر ما	چ آ مد
خ دا يا	ت دا ني	ك بر ما	چ مي شد

۴- يار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / يار تويي غار تويي خواجه نگهدار مرا (مولوي)

يار م را	غار م را	عش قِ ج گر	خا ر م را
يار ت يي	غار ت يي	خا ج نِ گه	دا ر م را

با خوانش درست ابیات و جداسازی پایه‌ها (ارکان)، درمی یابیم که بعد از هر پایه، درنگی وجود دارد. درنگ‌های پایان هر پایه یا رکن مرز پایه‌های آوایی را به ما نشان می‌دهند. پی هم قرار گرفتن پایه‌های آوایی و درنگ‌هایی که در پایان هر پایه می‌آید، موسیقی و آهنگی را در خوانش بیت‌ها پدید می‌آورد.

چگونگی تفکیک پایه‌ها و خوانش بیت‌ها، نظم دیداری و شنیداری را به ما نشان می‌دهند؛ این نظم سبب درک پایه‌های آوایی و لذت بردن از موسیقی متن می‌شود.

خودار زیابی

۱- با خوانش درست ابیات، مرز پایه‌های آوایی یا ارکان آن را مشخص کنید و هر پایه را در خانه خود قرار دهید:

(الف) ای خوش منادی‌های تو در باغ شادی‌های تو / بر جای نان شادی خورد جانی که شد مهمان تو (مولوي)

ای خُش م نا	دی ها ی تْ	در باغِ شا	دی های تْ
بَر جاي نان	شادی خُ رد	جانی ک شد	مه مان تْ

(ب) دلم را داغ عشقی بر جبین نه / زبانه را بیانی آتشین ده (وحشی بافقی)

دلم را دا	غِ عش قی بر	ج بین نه
ز با نَم را	ب یا نی آ	ت شین ده

(پ) اسیرش نخواهد رهایی ز بند / شکارش نجوید خلاص از کمند (سعدی)



ا سی رَش	نَ خَا هَد	رَ هَا یِی	زِ بَند
شِشْ کَا رَش	نَ جُو یَد	خَ لَا صَرَ	کَت مَند

(ت) عنکیوتی را به حکمت دام داد / صدر عالم را درو آرام داد (عطار)

عَن کَا بُو تی	رَا بَجِک مَت	دَا م دَاد
صَدْر عَالَم	رَا دَرُو آ	رَا م دَاد

(ث) بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم / فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم (حافظ)

بِ یَا تَا گُل	بِ رَف شَا نِی	مُ مِی دَر سَا	غَ رَن دَا زِیْم
فَ لَک رَا سَق	فِ پِش کَا فِی	مِ طَرَحِی نُؤ	دَ رَن دَا زِیْم

۲- با خوانش درست بیت‌ها، رکن‌های آن را مشخص کنید، سپس خانه‌هایی به تعداد آن، طرّاحی نموده، هر رکن را در خانه خود جای دهید.

(الف) یا رب از عرفان مرا پیمانه ای سرشار ده / چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده (صائب)

یَا رَبِّ بَزْ عِر	فَان مَ رَا پِی	مَانِ ای سَر	شَا رِ دِه
چَش مِ بِی نَا	جَانِ آ گَا	هُ دِلِ بِی	دَا رِ دِه

(ب) مکن پیش دیوار غیبت بسی / بود کز پیش گوش دارد کسی (سعدی)

مَ کُن پِی	شِ دِی وَا	رِغِی بَت	بِ سِی
بُ وَد کَز	بِ پِش گُو	شِ دَا رَد	کَت سِی

(پ) باران اشکم می‌دود وز ابرم آتش می‌جهد / با پختگان گو این سخن، سوزش نباشد خام را (سعدی)

بَا رَانِ اَش	کَم مِی دَ وَد	وَز اَب رَ مَا	تَش مِی جَ هَد
بَا پُخ تِ گَان	گُو اِیْن سُنْ خَن	سُو زَش نَ بَا	شَد خَا م رَا

(ت) هر کسی را سیرتی بنهاده ام / هر کسی را اصطلاحی داده ام (مولوی)

هَر کِ سِی رَا	سِی رَ تِی بِن	هَا دِ اِیْم
هَر کِ سِی رَا	اِص طِ لَاحِی	دَا دِ اِیْم

(ث) مرا گه گه به دردی یاد می‌کن / که دردت مرهم جان می‌نماید (فخرالدین عراقی)

مَ رَا گَ هَ گَ هَ	بِ دَرِ دِی یَا	دِ مِی کُن
کِ دَر دَت مَر	هَ مِ جَانِ مِی	نِ مَا یَد

۳- با توجه به آهنگ بیت‌های داده شده، با ذوق خود، پایه‌های آوایی مناسب (غیر از واژه‌های بیت) را تولید کنید و آن را در خانه‌های خالی بنویسید.



(الف) من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست / کی طمع در گردش گیتی دون پرور کنم (حافظ)

مَن کِ دا رَم	دَر گِ دا یی	گَن جِ سُل طا	نِی بِ دِست
کِی طِ مَع دَر	گَر دِش گِی	تِی یِ دُون پَر	وَر کُ نَم

(ب) من امشب آمدستم وام بگزارم / حسابت را کنار جام بگذارم (اخوان ثالث)

مَ نِم شَب آ	مَ دَس تَم وا	م بُگ زا رَم
ح سا بَت را	کِ نا رِ جا	م بُگ ذَا رَم

۴- پیامدهای حمله مغولان را بر زبان فارسی در قرن هفتم بررسی کنید.

به نوعی دچار سستی و نابسامانی گردید؛ چرا که بسیاری از دانشمندان و ادیبان کشته و یا متواری شدند و دیگر از دربارهای ادب دوست و خاندانهای فرهنگ پرور خبری نبود؛ اما در کنار این عوامل مخرب و منفی، در این دوره عوامل مثبتی نیز وجود داشت که رشد زبان و ادبیات و اعتبار ادیبان و اندیشمندان را موجب شد. با انتقال قدرت از خراسان به مرکز ایران، زبان و ادبیات فارسی در ناحیه عراق عجم گسترش یافت و در حوزه‌های ری، فارس، همدان و اطراف آنها آثار ارزشمندی پدید آمد و زمینه‌هایی برای تغییر سبک از خراسانی به عراقی ایجاد شد. در این زمان قالب‌های جدیدی نیز در شعر و نثر پدید آمد.